

افسون صوت و معنا در دعای آغازین سال نو به منزله اثری ادبی

ابوالفضل حری*

مربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۲۷، تاریخ تصویب: ۸۶/۱۱/۳۰)

چکیده

این جستار، دعای سال نو را به منزله اثری ادبی در نظر می‌گیرد. ابتدا به چند الگوی ارتباطی از جمله الگوی یاکوبسن، اشاره می‌شود. در این الگوها جایی برای موقعیت ارتباطی دین شناختی متصور نیست. این مقاله سرآغاز ورود به حیطه گفتمان دینی از جمله ادعیه است. ابتدا از پیشینه ادعیه به منزله آثار ادبی سخن به میان می‌آید. بعد، به ویژگی‌های زبان ادعیه اشاره می‌شود. سپس نقش شعری دعا در پرتو ساختار و کارکرد زبان دعا از نزدیک بررسی می‌شود. در این بخش مؤلفه‌های ساختاری آواشناختی از قبیل همگونی آوایی، تناسب لفظ و معنا، بازی کلامی، قافیه و وزن زیر چهار گونه موسیقی کلام بررسی می‌شوند: موسیقی حروف، کلمات، جمله‌ها و متن.

واژه‌های کلیدی: الگوهای ارتباطی، دعای سال نو، ایران، اثر ادبی، همگونی آوایی، بازی کلامی،

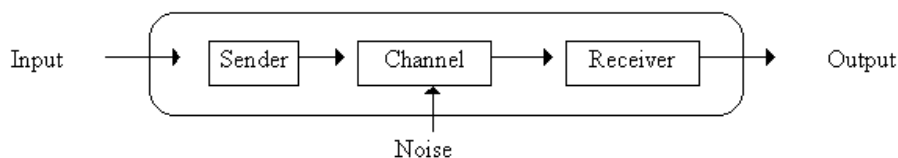
قافیه و وزن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

يَا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ وِ الْاَبْصَارِ
 يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وِ النَّهَارِ
 يَا مُخَوِّلَ الْحَوْلِ وِ الْاِحْوَالِ
 حَوِّلْ حَالَنَا اِلَى اِحْسَنِ الْحَالِ

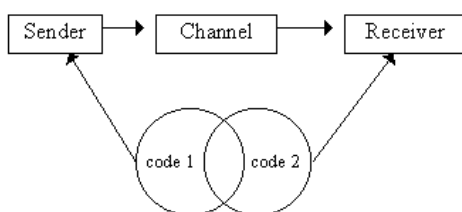
پیشینه و چارچوب نظری بحث

تا کنون دربارهٔ موقعیت‌های ارتباط مدار (communicative situation) کلامی، شفاهی و مکتوب، الگوهای نظری گوناگون طرح پردازی و ارایه شده است. یکی از اولین الگوها را فردیناند دو سوسور (F. Saussur) ارایه داده است. در این الگو، فرستنده، اندیشهٔ ذهنی خود را از طریق اصوات برای گیرنده ارسال می‌کند و او هم به همین ترتیب، اصوات دریافتی از فرستنده را به نشانه‌های ذهنی تبدیل کرده و با او ارتباط برقرار می‌کند. اما این ارتباط بر این پیش فرض استوار است که فرستنده و گیرنده - هر دو - به یک زبان سخن می‌رانند. در اینجا دو پرسش پیش می‌آید. اول، اگر دو سوی ارتباط به یک زبان سخن نرانند، یعنی رمزگان (code) مشترکی میان آن دو نباشد، آن وقت الگوی ارتباطی به چه صورت خواهد بود؟ دوم، این الگو همانند دیگر الگوها که ذکرشان خواهد رفت، بر هم کنشی میان دو انسان - در حالت آرمانی - دلالت می‌کند. این الگوها چگونه خواهند بود آن هم وقتی که یکی از دو طرف، موجودی مافوق بشری - در اینجا خداوند - باشد؟ سایر الگوها به پرسش اول به طرق گوناگون پاسخ داده‌اند، اما پرسش دوم را بدون پاسخ رها کرده‌اند. شاید بدین دلیل که این الگوها فرایند هم کنشی در جامعه بشری نشان می‌دهند و برای هم کنشی با وجودی ابدی و ازلی باید چاره‌ای دیگر اندیشید. شانون (Shannon) - مهندس آمریکایی - با افزودن مؤلفهٔ مجرای ارتباطی (channel) که خالی از سر و صدا (noise) نخواهد بود و همین امر نیز بر روند هم کنشی تأثیر می‌گذارد، و نیز تغییر واژگان فرستنده و گیرنده به داده/ ورودی (input) و ستانده/ خروجی (output) الگوی سوسور را کامل تر کرد:



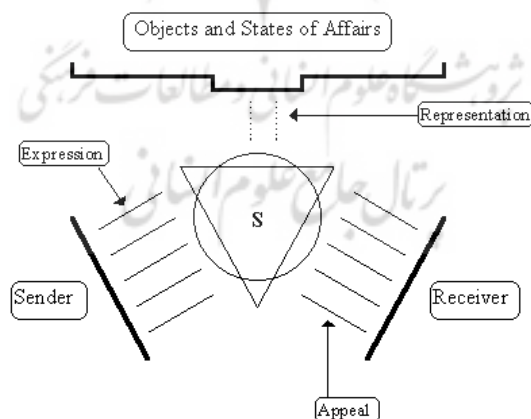
(۱) الگوی شانون

اما دو پرسش پیش گفته همچنان بی‌پاسخ مانده‌اند. مولز (Moles) با افزودن مولفهٔ رمزگان، تا حدودی به پرسش اول پاسخ داد: برای آن که روند هم‌کنشی با موفقیت دنبال شود، دو سوی هم‌کنشی، نیاز به دست‌کم مجموعهٔ رمزگان مشترک میان خودند:



(۲) الگوی مولز

کارل بوهرلر (K. Bühler) آلمانی بود که با افزودن مولفهٔ کارکردها (functions)، الگوهای پیشین را کامل‌تر کرد. از نظر بوهرلر، زبان ابزار یا به تعبیر خود او، آرگانون (Organon) - واژهٔ یونانی برای وسیله و ابزار- است که انسان در مراودات خود بدان توسل می‌جویند. بوهرلر، زبان را واجد سه کارکرد می‌داند: بازنمایی (representation)، بیانی (expression) و ترغیبی (appeal). این که کدام کارکرد مناسب کدام موقعیت ارتباطی است، بسته به این است که کدام مؤلفهٔ ارتباطی، وجه غالب دارد.



(۳) الگوی بوهرلر

الگوی بوهلر سه جزء اصلی دارد: فرستنده، گیرنده و زمینه پیام ارتباطی. کارکردهای زبان وابسته به این است که کدام یک از این سه جزء موقعیت ارتباطی، وجه غالب باشد. اگر فرستنده مرکز توجه باشد، زبان کارکرد بیانی دارد؛ اگر گیرنده کانون توجه باشد، کارکرد ترغیبی و اگر زمینه مد نظر باشد، زبان کارکرد بازنمایی می‌یابد. دایره وسط، اصواتی‌اند که میان دو سوی هم کنشی رد و بدل می‌شوند. مثلی که در میان دایره قرار گرفته و اضلاعش از فضای داخلی دایره بیرون رفته است، نشانه زبانی است که با دایره نیز همپوشانی دارد. فضای مشترک میان دایره و مثلث، «تناسب تجریدی» (abstractive relevance) نام دارد: فرستنده و گیرنده می‌توانند بدون آن که در فرایند هم کنشی خللی ایجاد شود، همه اطلاعات را ندهند و از جمله پرکن‌ها استفاده کنند. فضای بیرونی مثلث و دایره، «گستره پیش ادراکی» (apperceptive enlargement) نام دارد: هر دو سو می‌توانند اصواتی را که به سبب سر و صدای ایجاد شده در مجرای ارتباطی، نشنیده‌اند، پیش خود حدس بزنند. الگوی بوهلر نیز به طریقی به پرسش اول پاسخ می‌دهد اما پرسش دوم همچنان بی پاسخ است. الگوی رومن یاکوبسن (R. Jakobson) هم که شاید شکل تکامل یافته الگوهای پیشین است، جوابی برای پرسش دوم ارائه نمی‌دهد. یاکوبسن الگوی خود را در یک جمله خلاصه می‌کند: «فرستنده پیامی را برای گیرنده می‌فرستد»^۱.

موضوع

پیام

فرستنده

گیرنده

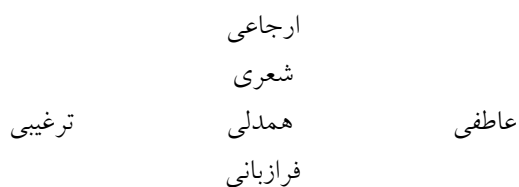
مجرای ارتباطی

رمزگان

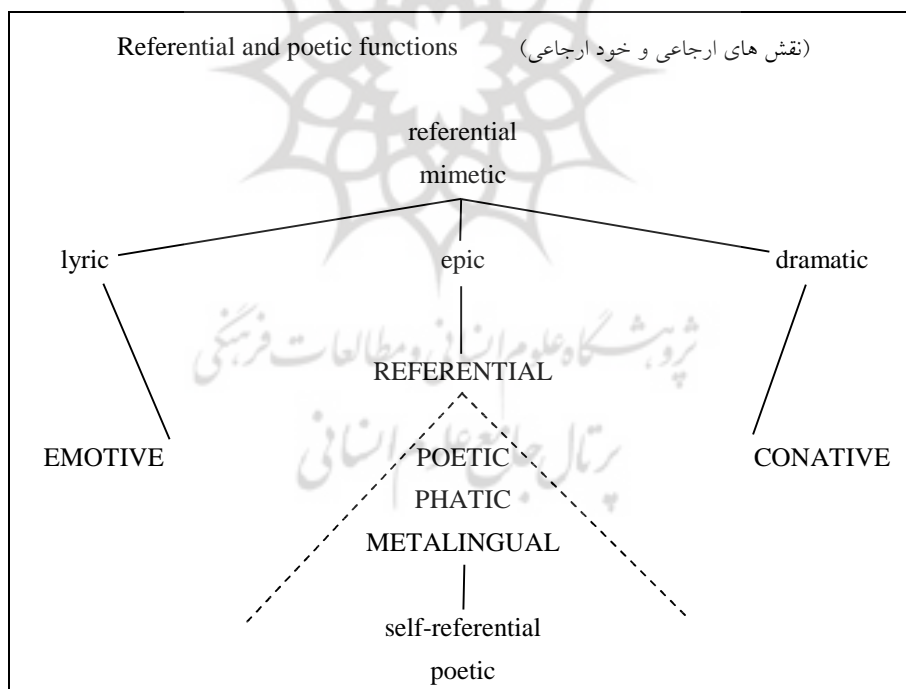
یاکوبسن تأکید می‌کند که این الگوی کلی، در تمام کنش‌های ارتباطی کلامی (و از روی مسامحه، دعاها) مصداق دارد. بحث او این است که ارسال پیام نیاز به زمینه‌ای دارد؛ زمینه‌ای که یا کلامی است یا این که بتوان آن را در قالب کلام بیان کرد تا مخاطب بتواند آن را به روشنی دریابد. وانگهی، به یک رمز نیز نیاز است، یعنی به نظامی از هنجارها و قواعد که یا به

۱- برای مطالعه بیشتر درباره این پنج الگو ر. ک به: www.uni-kassel.de/fb8/misc/lfb/html/text/6-4frame.html

تمام و کمال و یا دست کم جزئی، میان گوینده و مخاطب مشترک است. سرانجام این که، پیام به مجرای ارتباطی نیز نیاز دارد؛ مجرای فیزیکی و پیوندی روانی میان فرستنده و گیرنده که به هر دو آنان امکان می‌دهد میان خود ارتباطی کلامی برقرار کنند و آن را ادامه دهند (یاکوبسن، ۷۳-۷۲). یاکوبسن الگوی ارتباطی خود را به شش نقش زبان، پیوند می‌زند:



با این حال، مریلایی (Merilai, 2005) معتقد است که شش نقش یاکوبسن را می‌توان به دو نقش اصلی فرو کاست: عاطفی، ارجاعی و ترغیبی در نقش ارجاعی؛ شعری، همدلی و فرازبانی در نقش خود-ارجاعی یا شعری.



۴) الگوی مریلایی

همان گونه که پیداست این الگو نیز جایی برای نقش دینی زبان متصور نیست. آیا زبان دین، نقش ارجاعی دارد یا خود-ارجاعی؟ به نظر می‌آید زبان دین، هر دو نقش را ایفا می‌کند. حال با توجه به الگوهای ارتباطی، پرسش‌های محتمل زیر دربارهٔ رابطهٔ این الگوها و موقعیت ارتباطی گفتمان دین شناختی پیش می‌آید:

- ۱) آیا این الگوها در همهٔ موقعیت‌های ارتباطی و از جمله موقعیت ارتباط دینی که در یک سوی آن، وجودی ابدی و ازلی است، کارایی دارند؟
 - ۲) اگر جواب منفی است، آیا باید الگوهای پیش گفته را بسته به موقعیت دین شناختی تغییر داد، حک و اصلاح کرد و الگویی تازه پیشنهاد داد؟
 - ۳) آیا صرف کم یا زیاد کردن چند مؤلفه، می‌تواند پیچیدگی و دشواری موقعیت ارتباط دینی را برطرف کند؟
 - ۴) آیا در الگوی ارتباط دینی پیشنهادی، یک کارکرد غالب است، چنان که یاکوبسن معتقد است، یا جملگی کارکردها در کنار هم بایسته‌اند؟
 - ۵) آیا زبان دین، نقش ارجاعی دارد یا خود ارجاعی؟
 - ۶) آیا فقط نقش جملگی این کارکردها در حد جملات و عبارات زبانی مطرح است، چنانکه در کاربرد شناسی زبان بر آن‌ها تأکید می‌شود؟ یا این که چگونگی کارکرد جملات و عبارات موقعیت ارتباط دینی در واحد معنادار بزرگ‌تر از جمله، چنان که در گفتمان/متن مطرح می‌شوند؟
 - ۷) آیا این عبارات به هم پیوسته معنادار در سطح متن، ویژگی‌های سبک‌شناختی خاص خود را دارند؟
- همان گونه که پیداست در الگوهای پیش گفته، جایی برای هم کنشی میان انسان و خدا متصور نیست. در واقع، وقتی به گسترهٔ دین و گفتمان دینی پا می‌گذاریم، الگوهای پیش گفته نقاط ضعف خود را بیش از پیش آشکار می‌کنند و صرف کم و زیاد کردن و جا به جایی چند مؤلفه و پیشنهاد یک الگوی جدید (الگوی مریلایی)، گرچه اندکی از پیچیدگی الگوی ارتباط دینی می‌کاهد، کار چندانی از پیش نخواهد برد. بنابراین، با توجه به ماهیت زبان دین که در اساس برای هم کنشی و مراوده با انسان حرکت می‌کند، آنچه در موقعیت ارتباط دینی ضرورت دارد، این است که به کمک نحو، معناشناسی و کاربردشناسی زبان، زمینهٔ ورود به تحلیل گفتمان دینی (theological discourse analysis) و از آن مهم‌تر متون دین‌شناختی به منزلهٔ آثار ادبی، فراهم شود. این نوشته امیدوار است تا باب این بحث را بگشاید.

دعای سال نو در الگوی یاکوبسن

در دعای سال نو نیز - طبق الگوی یاکوبسن - نیایشگر، پیامی را در قالب دعا برای خداوند در مقام گیرنده ارسال می‌کند. این دعا در زمینه سال نو که سرآغاز دگرگونی و زایش دوباره زمین است، صورت می‌گیرد. نقش‌های شش گانه بالا را نیز می‌توان در دعای سال نو به چهار نقش فرو کاست: ارتباطی؛ عاطفی؛ هنری و اندیشگانی.

۱) نقش ارتباطی: بشر نیاز به برقراری ارتباط با هم‌نوع و خالق خود دارد و زبان در قالب دعا این نیاز را برآورده می‌کند. هنگام تحویل سال، فرد خود را در آغاز مرحله‌ای جدید می‌یابد و از طریق این دعا با خدای خویش راز و نیاز می‌کند.

۲) نقش عاطفی: فرد با زمزمه این دعا، احساس فردی خود را در ابتدای سال بازگو می‌کند. بسیاری از افراد که در هنگام تحویل سال احساس نگرانی و اضطراب دارند، با زمزمه دعا، راه پیش روی خود را در نظر آورده و از خدا می‌خواهد تا سال نو، سالی سرشار از خیر و خوبی باشد. در واقع، نیایشگر در آغاز سال نو خالق هستی را که قادر به ایجاد تغییر در طبیعت و احوال بندگان است، فرا می‌خواند.

۳) نقش هنری: این دعا زینت و زیبایی خاصی را در دل خود جای داده است. موسیقی درونی و موسیقی لفظی این دعا، بسیار تأثیرگذار است. اجزای این دعا طوری آهنگین و منظم کنار هم قرار گرفته‌اند که به راحتی به ذهن سپرده می‌شود و حتی افراد عامی و بی‌سواد نیز قادرند آن را به درستی ادا می‌کنند. در زیر به این نقش باز خواهیم آمد.

۴) نقش اندیشگانی: این دعا بار معنایی بسیاری دارد. انسان لحظاتی غرق در اندیشه و تفکر در معنای این دعا می‌شود و به خلقت و طبیعت جهان هستی نظر می‌افکند. خدایی که ضمیر و نگاه آدمی را دگرگون می‌سازد، شب و روز را پدید می‌آورد، سال‌ها و حالات بندگان را متحول می‌سازد.

مقدمه: نوروز و دعای سال نو از ایران کهن تا عصر حاضر

نوروز نخستین روز از نخستین ماه خورشیدی است که ایرانیان آن را گرامی می‌دارند و آیینی است کهن که بیش تر تاریخ‌نویسان و صاحبان فرهنگ‌ها «جمشید» - پادشاه پیشدادی ایرانیان - را پایه‌گذار آن می‌دانند. اما محمد میرشکرایی (در حبیب اله، ۱۳۸۴) معتقد است ریشه نوروز، سرزمینی و قومی نیست:

نوروز، جشنی است برخاسته از فلات ایران و به هیچ قوم و مذهب معینی بستگی ندارد...

برخی گمان می‌کنند که نوروز یک جشن زردشتی است، در حالی که اصلاً چنین نیست. زردشتیان نیز همانند بقیه مذاهب، نوروز را به مثابه جشن ملی پذیرفته‌اند و اسلام نیز بر آن مهر تأیید زده است.

علامه مجلسی (همان) در *السماء والعالم* از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آغاز فروردین، روز فرخنده‌ای است برای طلب حاجت‌ها، برآورده شدن آرزوها، کسب دانش... و داد و ستد. نادر کریمیان (همان) در پژوهشی با عنوان «نوروز در روایات شیعه و در کتاب التاج جاحظ بصری»، از کتاب‌های کافی شیخ کلینی، من لایحضره الفقیه شیخ صدوق و تهذیب الاحکام شیخ طوسی - سه کتاب از کتب اربعه شیعه - روایت‌هایی نقل می‌کند که در آنها به صراحت از نوروز یاد شده است. شیخ عباس قمی (۶۸۶) در *مفاتیح الجنان* روایتی از امام صادق (ع) به «معلی بن خنیس» درباره اعمال عید نوروز نقل و در حاشیه به دعای آغاز سال از کتاب *زاد المعاد* علامه مجلسی اشاره می‌کند. در تمام پژوهش‌هایی که درباره نوروز به رشته تحریر درآمده است، به تداوم نوروز در دوره اسلامی اشاره شده است؛ برخی پژوهش‌ها نیز اختصاصاً این موضوع را بررسی کرده‌اند که کریمیان و عسگری (۱۳۷۹) از میان این پژوهش‌ها به «جشن نوروز در تاریخ اسلام» و «نوروز در اسلام» اثر سعید نفیسی، «اسلام و سنت‌های ایرانی» اصغر دادبه؛ «عید نوروز و صیغه‌های اسلامی آن» ابراهیم شکورزاده؛ «نوروز بعد از اسلام» حسین کاظم‌زاده ایرانشهر و «نوروز از دیدگاه اسلام» اثر محمد محمدی اشتهاردی اشاره می‌کنند. نادر کریمیان (همان) معتقد است که دعای سال نو، پیش از دوره صفویه نیز خوانده می‌شده است اما به منابع و مأخذ مذهبی قرائت این دعا تا پیش از این دوران هیچ اشاره نکرده‌اند:

در روایتی که در باب نوروز از معلی بن خنیس وارد شده، هیچ اشاره‌ای به دعای تحویل سال نشده و به جای دعا، یک سلسله آداب و سنن و انجام چهار رکعت نماز توصیه شده است. کتاب‌های مشهور ادعیه همچون *اقبال الاعمال* سیدابن طاووس و *مصباح المتهجد* شیخ طوسی، اشاره‌ای به دعای تحویل سال نکرده‌اند و این امر نشان می‌دهد چه در منابع اهل سنت و چه در منابع اهل تشیع، سند روایی مورد اعتمادی برای آن موجود نیست. اما مجلسی در کتاب *زاد المعاد* درباره این دعا گزارش می‌کند که در کتب غیر مشهوره روایت کرده‌اند که در وقت تحویل سال این دعا را بسیار بخوانید: یا مقلب القلوب والابصار یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال. بنابراین با توجه به این گزارش دعای تحویل سال در دوره صفویه مرسوم و معمول بوده است.

رسول جعفریان (۱۳۷۶) در «نوروز در فرهنگ شیعه»، تاریخچه‌ای جامع از سیر شکل

گیری و تکوین آیین نوروز، از عصر کهن تا زمان کنونی، ارائه داده و حدیث امام صادق (ع) به معلی بن خنیس را درباره اعمال نوروز در چندین جای نوشته خود شاهد آورده است. در هر حال، سوای این که دعای تحویل سال تا پیش از دوره صفویه یا پس از آن چگونه بوده و کدام مأخذ دینی درباره این دعا حدیثی ذکر کرده یا نکرده است، به نظر می‌آید که این گونه ادعیه از نظر ویژگی‌های ساختاری و زبان شناختی جای بررسی بسیار دارد.

دعای سال نو به منزله اثری ادبی: بحث و بررسی

الف) پیشینه بحث

تا کنون دعاها عموماً و ادعیه اسلامی خصوصاً، آن گونه که باید و شاید به منزله آثار ادبی بررسی نشده‌اند. این حرف، به معنای نادیده انگاشتن شرح‌ها و تفاسیر عرفانی، اخلاقی و گاهی ادبی به نگارش درآمده درباره ادعیه اسلامی، به ویژه دعا‌های صحیفه سجاده نیست، چه در برخی موارد، آثاری درخور نیز پدید آمده است. از آن جمله است: «تحلیل زبان دعا» (سلمان پور، الف ۱۳۸۴) که حقیقت زبان دعا را تحلیل و ویژگی‌های آن را به ویژه در صحیفه سجاده مرور کرده است؛ «ادبیات سخنان امام سجاد (ع) و صحیفه سجاده» (میرقادری، ۱۳۸۴) که جنبه ادبی و هنری نیایش‌های امام سجاد (ع) را در صحیفه بررسی می‌کند. «فرهنگ‌سازی امام سجاد (ع) با زبان دعا» (سلمان پور، ب ۱۳۸۴) که تلاش حضرت سجاد (ع) را در فرهنگ‌سازی با زبان دعا در گستره دعا، تعلیم و تربیت، تبلیغ و ستیز سیاسی نشان می‌دهد و «دعا، شکوفایی ایمان و باور به خدا» (برومر ۱۳۸۴) که در پرتو نظریه بازی‌های زبانی ویتگنشتاین به منزله صور زیستن، معنای دعا را در ادیان ابراهیمی تحلیل کرده و نشان می‌دهد که در این ادیان، چگونه دعا راهی برای شناخت بهتر خدا به شمار می‌آید. درست است که این آثار هر یک به گونه‌ای، جنبه‌های پیدا و پنهان دعاها را بررسی کرده‌اند، اما هنوز آن گونه که آثار ادبی از دیدگاه رویکردهای نوین نظریه و نقد ادبی خصوصاً رویکردهای زبان شناختی و سبک‌شناختی بررسی شده‌اند، متون اسلامی - به ویژه ادعیه و از جمله صحیفه سجاده - مورد بررسی نقادانه و زبان شناختی قرار نگرفته‌اند. البته در این میان چند استثناء دیده می‌شود. فخر روحانی (۲۰۰۳) در «کاربرد شناسی ادوات تکریم در گفتمان دینی فارسی معاصر»، سعی کرده است با به کار بستن اصول تجزیه و تحلیل‌های زبان‌شناختی، شناخت دقیق‌تری از سازوکارهای درونی و/ یا زبان بنیاد زبان دین یا متون دینی ارائه دهد. به نظر

می‌آید محور اصلی این رساله حول و حوش جنبه‌های کاربردشناسی (pragmatics) زبان متون دینی و اختصاصاً ادوات تکریم، می‌چرخد. فخر روحانی در دو مقاله دیگر خود (۲۰۰۵ و ۲۰۰۷) بحث کاربردشناسی ادوات تکریم را در گفتمان دینی جزئی‌تر و جامع‌تر پی می‌گیرد. البته نیاز است تا در تحلیل متون دینی، به سایر جنبه‌ها از جمله گفتمان کاوی و سبک‌شناسی نیز توجه شود. به دیگر سخن، آنچه در تحلیل متون دینی بطور عموم و متون اسلامی از جمله قرآن، ادعیه، مناجات‌ها، زیارت‌نامه‌ها و... جایز خالی احساس می‌شود، بررسی این متون به منزله آثار دینی- ادبی است. یعنی فراتر رفتن از جنبه‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی و نیل به گفتمان کاوی و سبک‌شناسی که در سطح واحد معنادار بالاتر از جمله، یعنی متن (text) مطرح می‌شود. این نوشته، آغازگاه پرداختن به متون دینی و اسلامی به منزله گفتمان/ متن است. البته، این نوشتار ادعا ندارد که می‌خواهد از پس این مهم برآید، بلکه تلاش کرده تا یکی از دعا‌های کوتاه اما بی‌نهایت پرمایه ادبی را که اتفاقاً با یکی از آیین‌های کهن ایرانی یعنی نوروز باستان همراه و همسفر شده، به منزله اثری ادبی از نزدیک بررسی کند. همخوانی و هم‌رایی این دعا با جشن کهن نوروز، نه فقط پیوند میمون دو فرهنگ ایران و اسلام را نشان می‌دهد، بلکه در فرهنگ ایرانی به صورت یک کیش دعا (cult prayer) درآمد است که زمزمه آن برای هر ایرانی در همه جا و همه مکان، یادآورد نوروز، زایش و زندگی تازه است.

ب) دعا: تعریف و انواع

دعا و جمع آن ادعیه، در لغت به معنای خواستن حاجت از خدا است. معادل این واژه در زبان انگلیسی prayer است. در فرهنگ هزاره، ذیل این واژه آمده است: (۱) نیایش، دعا، تسبیح (۲) نماز؛ عبادت (۳) استغاثه، تمنّا، التماس، خواهش (۴) آرزو، نیاز، حاجت (ص ۱۳۱۴). در دومین جلد از مجموعه سه جلدی گلچینی از معارف شیعه (۲۰۰۳)، که سید حسین نصر از آثار علامه طباطبایی جمع‌آوری کرده و ویلیام چیتیک (W. Chittick) آن را به انگلیسی ترجمه کرده، prayer به چهار گونه اصلی تقسیم شده است: صلاة (canonical prayer)؛ دعا (supplication)؛ ورد (litany) و ذکر (invocation). صلاة/ نماز، انجام مجموعه اعمالی خاص در اوقاتی معین از شبانه‌روز است؛ اما، دعا و به ویژه اوراد و اذکار محدود به زمانی خاص نیستند و همه وقت و همه جا می‌توان بدان‌ها توسل جست، هرچند برخی ادعیه و اذکار در مناسبت‌هایی ویژه نیز به کار می‌روند. خود ادعیه را نیز می‌توان به انواع گوناگونی تقسیم کرد که پرداختن بدان‌ها مجال دیگر می‌طلبد. اما آنچه گفتنی است این است که «ادعیه، نیایش‌هایی

آزادانه‌اند که یک قدر مشترک دارند: از آنجا که این دعاها معمولاً به زبان عربی قرائت می‌شوند، حال و هوا و فضای قرآنی را به ذهن دعاگو متبادر می‌کنند» (همان، ۹۲). در فرهنگ الکترونیکی ویکی‌پدیا ذیل واژه supplication آمده است:

Supplication (also known as petitioning) is the most common form of prayer, wherein a person asks a supernatural deity to provide something, either for the person who is praying or for someone else on whose behalf a prayer of supplication is being made.

جی. ف. آ. سایر (J. Sawyer) در دانشنامه زبان و زبان‌شناسی (Encyclopedia of Language and Linguistics) (۱۹۹۴) ذیل واژه prayer می‌نویسد:

در دعا معمولاً از زبان‌های خاص یا گونه‌های زبانی استفاده می‌کنند، بخشی به دلیل بالا بردن آگاهی مردم از قداست آن لحظه و زمان خاص و بخشی به دلیل تأکید بر استمرار آنچه آنان در حال انجام‌آند (همان).

به هر رو، ویژگی‌های زبانی دعاها به نحوی است که می‌توان آنها را گونه‌ای از هنر کلامی لحاظ کرد و به منزله آثار ادبی مورد مذاقه قرار داد.

ج) دعا: هنر کلامی

در این نوشته، اثر ادبی، نوعی هنر کلامی (verbal art) لحاظ شده است که به طرز تأثیرگذار از اجزای زبانی بر ساخته می‌شود. در این تعریف که به طور عمده زبان‌شناختی است و ریشه در آراء و اندیشه‌های سوسور دارد و دیگران از جمله لیچ (به نقل از صفوی ۱۳۸۰) و ویدوسون (۱۹۷۵ در لطفی پور ساعدی، ۱۴۱: ۱۳۷۱) آن را شرح و تبیین کرده‌اند، زبان ادبی از زبان متعارف متمایز می‌شود، چرا که اثر ادبی با الگوهای ویژه‌ای - «آوایی، دستوری و معنایی» (همان) که در اختیار دارد، کلام متعارف را به طرز جذاب و تأثیرگذار به خدمت می‌گیرد تا بر خواننده اثر بگذارد. (صفوی ۳۳) از الگوهای ویژه ویدوسون، به برجسته‌سازی (foregrounding) یاد می‌کند که زبان خودکار را به زبان ادبی مبدل می‌کند. آن‌گاه صفوی (همان ۳۶) ازدو گونه برجسته‌سازی، یعنی قاعده افزایی و قاعده کاهی نام می‌برد. قاعده افزایی که بر برونه زبان عمل می‌کند و دخالتی در معنا ندارد، و چیزی جز شکلی موسیقایی از زبان خودکار نیست، ابزار نظم آفرینی است و قاعده کاهی، ابزار شعر آفرینی (همان ۳۶-۳۷). برای نمونه، تکرار حروف ق-ل-ب در «مقلب» و «قلوب» نوعی قاعده‌افزایی است، اما این

قاعده افزایی از حد موسیقی ظاهری حروف فراتر رفته و معنای تغییر و دگرگونی را نیز به ذهن متبادر می‌کند. برجسته‌سازی را می‌توان از جمله ویژگی‌های نقش شعری زبان دانست که یاکوبسن بدان اشاره کرده است. البته، همان گونه که پیش‌تر گفتیم، اهمیت نقش شعری به این معنا نیست که سایر نقش‌ها، از جمله نقش ارجاعی - دست کم در زبان‌هایی که منشاء الهی دارند مثل کتب مقدس، یا روی صحبت با منشایی الهی است مثل زبان ادعیه - بی‌تأثیرند. برای نمونه، زبان قرآن که زبانی الهی است، نقش ارجاعی نیز دارد که مصداق‌های آن در جهان بیرون، محسوس و ملموس است. اما همین زبان در برخی قسمت‌ها - خصوصاً در سوره‌های مکی و سوگنددار - زبانی ادبی نیز در معنای گسترده آن در نظر گرفته می‌شود: زبانی است هنجارگریز؛ متفاوت با زبان متعارف؛ و صور خیال و آرایه‌ها به طرز منسجم به هم تافته، برانگیزاننده و بیانگر احساس در خواننده که جنبه تعلیمی نیز دارد. زبان ادعیه و از جمله دعای سال نو نیز همین ویژگی را دارد. به دیگر سخن، تأکید بر نقش شعری این دعا، به معنای نادیده گرفتن یا مصداق نداشتن نقش ارجاعی یا سایر نقش‌ها نیست، چه انقلاب در قلب و چشم و اداره شدن روز و شب یا تغییر در احوالات، به خوبی - دست کم از جانب نیایشگر - می‌تواند محسوس و مشهود شود. در دعای سال نو از ویژگی‌های هنر کلامی و از نقش‌های زبان که به طرز زیبا در هم تنیده شده‌اند، به گونه‌ای بدیع و خلاقانه استفاده شده است و همین امر، سبب شده است تا ذهن و جان خواننده / شنونده مسحور و شیفته هارمونی میان صوت و معنای دعا شود. در کل، می‌توان برخی ویژگی‌های زبانی دعای سال نو را به شرح زیر فهرست کرد:

زبان دعا برخلاف زبان روزمره که اطلاع‌دهنده صرف (informative) است، زبانی عاطفی (expressive) است که هم بیان‌کننده و هم برانگیزاننده احساس در گوینده است.

زبان دعا برخلاف زبان متعارف، زبانی موجز و فشرده است و اندیشه را توأم با احساسات و با عباراتی کوتاه و فشرده بیان می‌کند.

زبان دعا، بواسطه قاعده افزایی و قاعده‌کاهی است که برجسته می‌شود.

زبان دعا، چند لایه (multilayered language) و چند منظوره (multifunctional) است (ر.ک. به نقش‌های زبانی دعا در بالا).

زبان دعا همانند زبان متعارف، قاموسی (denotative) و همچون زبان ادبی، دارای دلالت‌های ضمنی (connotative) است.

زبان به کار رفته در دعای سال نو، زبانی تصویری (imagistic) است که از عمده تصاویر

دیداری، شنیداری و حرکتی برای ایجاد تأثر و تأثیر بر مخاطب نهایت بهره را برده است. زبان دعا، زبانی موزون و آهنگین است و تکرار اوزان و ایقاع پایانی پاره گفته‌ها، با موتیف دگرگشت اسطوره‌ای و کهن‌الگویی فصل‌ها و روزگار، همخوانی و مناسبت دارد. پاره گفته‌های زبان دعا از حد جمله‌های صرف فراتر رفته و در سطح متن و گفتمان، سوای انسجام و پیوستگی، کارکردهای روانی و اجتماعی نیز دارد و سبب شده که ایرانیان با زمزمه این دعا در آغاز سال نو به نوعی وحدت در عین کثرت نیز دست یابند. این نوشتار نقش‌های زبان دعا و از آن جمله نقش شعری دعا را در قالب ساختار و کارکرد زبان دعا بررسی می‌کند.

د) ساختار و کارکرد زبان در دعای سال نو

هر زبان از دو جنبه بررسی‌پذیر است: ساختار (structure) و کارکرد (function). ساختار یک زبان، طبق تعریف، مجموعه‌ای از عناصر یک زبان یا اجزای تشکیل دهنده یک نظام زبانی است. عده‌ای ساختار زبان را منوط به روابط حاکم بر عناصر نحوی زبان می‌دانند (ساختار نحوی) و عده‌ای دیگر علاوه بر ساختار نحوی، برای زبان ساختاری آوایی و معنایی هم در نظر می‌گیرند. چامسکی (۱۲۸) ساختار زبانی را به چهار گروه ژرف‌ساختی، گشتاری، معنایی و آوایی تقسیم می‌کنند. گستره‌های منظورشناسی زبان (pragmatics)، گفتمان (discourse) و سبک‌شناسی (stylistics) در محدوده کارکرد زبان، مورد لحاظ قرار می‌گیرند. در این مقاله، ساختار زبان دعای سال نو در سطح مؤلفه‌های آوایی بررسی می‌شوند.

د-۱) کارکرد دعا در سطح آوایی

اولین سطح که در بررسی هر زبان مورد عنایت قرار می‌گیرد، سطح آوایی زبان است. این سطح درباره زبان‌هایی که جنبه شنیداری در آن‌ها غالب است، اهمیت دو چندان می‌یابد. آنچه که به ویژه درباره زبان دعاها به طور عام و دعای آغازین سال نو، حایز اهمیت است، جنبه شنیداری بودن آن است. در واقع، عمده دلیل زیبایی و تأثیر خیره‌کننده دعا، به دلیل کیفیات موسیقایی و نظام‌آهنگ دلنشین و هماهنگی میان صوت و معنای آن است. این ویژگی‌ها به طور عمده در حد مؤلفه‌های ساختاری، یعنی آواشناسی و سطوح مختلف واجی (آرایه‌های آوایی از قبیل هم‌صامتی/ همگونی آوایی (alliteration)، موسیقی و سجع آیات در قالب قافیه (rhyme) و وزن (rhythm) مطرح می‌شود. این نوع ویژگی‌ها را نیز می‌توان زیر

چهار گونه موسیقی کلام جای داد: موسیقی حروف، کلمات، جمله‌ها و متن. در زیر ویژگی‌های آواشناختی دعا را از نزدیک بررسی می‌کنیم.

د-۲) همگونی آوایی (موسیقی حروف)

همگونی آوایی که از آن به تنافر حروف و نغمه حروف نیز یاد می‌شود، استفاده از صداهایی خاص و تکرار آن صداها در واژگان متعدد یک عبارت/ مصرع/ بیت/ آیه است. تکرار اصوات صامت در ابتدای چند کلمه متوالی، همگونی آوایی؛ تکرار چند صوت صامت در میان چند کلمه نه لزوماً متوالی، سناد (consonance) و تکرار چند صوت مصوت در میان چند حرف، هم مصوتی/ اکفاء (assonance) نام دارد. برای نمونه، جان میلتن در ابتدای کتاب بهشت گمشده از این ویژگی‌ها (به ویژه، تکرار صامت f) برای تأکید بر سرپیچی آدم و حوا از فرمان الهی بهره می‌برد:

Of man's first disobedience, and the fruit

Of that forbidden tree ...

از نخستین نافرمانی بشر

و چشیدن از میوه آن درخت ممنوعه... ترجمه فریده دامغانی)

در دعای آغازین سال نو نیز از شگردها و شیوه‌های زبانی - آوایی برای تشدید درخواست انسان از خدا استفاده می‌شود. این نکته البته با جنبه شفاهی (orality) بودن زبان دعا نیز همخوانی دارد. حروف (ح، ل و ق) که جزو حروف حلقی‌اند، در طول دعا بسیار به کار رفته است. با تکرار این حروف که قسمت‌های بیشتری از دستگاه آوایی انسان را درگیر می‌کند، تحول و دگرگونی یعنی پیام اصلی دعا مورد تأکید قرار می‌گیرد. این نکته باعث می‌شود که نیایشگر، این دعا را با طمأنینه و آرامش خاطر بیشتر بخواند و از این نظر تأثیر آن دو چندان شود. دعای سال نو با حرف ندایی «یا» آغاز می‌شود و در دو پاره بعدی نیز تکرار می‌شود:

یا مقلب القلوب و الابصار

یا مدبر الیل و النهار

یا محول الحول و الاحوال

حول حالنا الی احسن الحال

نداء، این است که «متکلم، بواسطه حرفی که جانشین «نادی» است، از مخاطب بخواهد

که به سوی او روی نماید و به طرفش توجه کند» (الهاسمی ۱۷۸). یاکوبسن می‌نویسد: نگرش گوینده درباره آنچه بیان می‌کند، در کارکرد به اصطلاح عاطفی یا کارکردی که «زبان حال» گوینده است، مستقیماً تجلی می‌یابد. این احساس تأثیری از احساس خاص گوینده ایجاد می‌کند... لایه صنفاً عاطفی زبان در حروف ندا تظاهر می‌یابد. نحوه عملکرد حروف ندا از زبان ارجاعی متمایز است و این هم به دلیل الگوی آوایی آنهاست... هم به دلیل نقش نحوی‌شان... کارکرد عاطفی که در حروف ندا آشکار می‌شود، بیش و کم چاشنی سطوح آوایی، دستوری و واژگانی تمام گفته‌های ماست (۷۴).

گوینده دعا با تکرار سه باره «یا» و بر زبان آوردن صفات خداوندی که در عرش اعلی و ظاهراً دور از آدمیان است، طلب و خواسته خود را بیان می‌کند. و این طلب از خداوند در مقام گیرنده که در الگوی یاکوبسن کارکرد کنشی دارد، خود را به صورت ندایی و وجه امری نشان می‌دهد «که به لحاظ نحوی، سازه ای و غالباً حتی به لحاظ واجی، از هنجارهای سایر مقولات اسمی و فعلی دور می‌شوند» (یاکوبسن، همان). در پاره‌های دعا، گوینده با کاربرد افعال امر «مقلب»، «مدبر»، «محول» و «حوّل» که نوعی طلب مستقیم است، خواسته‌های خود را متوجه خداوند می‌کند. نکته اول به کاربرد جمله‌های فعلیه در چهار پاره دعا بر می‌گردد. جمله‌های فعلیه (verbal sentences)، که از نوع امری‌اند، برخلاف جمله‌های اسمیه (nominal) که بر «بودن» (being) و دوام تأکید می‌کنند، بر «شدن» (becoming) و وقوع کنش تأکید دارند. آنچه در این پاره‌ها مهم است، تغییر و دگرگونی است و جمله‌های فعلیه به خوبی این دگرگونی را به تصویر می‌کشند. به دیگر سخن، این پاره‌ها استغاثه انسان به درگاه خداوند و به طور تلویحی اجابت این خواسته‌ها از جانب خداوند را به مصداق «ادعونی استجب لکم» بیان می‌کنند. نکته دیگر، تکرار مصوت‌های بلند در «یا»، «الابصار»، «النهار»، «الاحوال»، «حالنا»، «الی» و «الحال» است که نوعی وزن کشیده و موسیقی کلام نیز به دنبال می‌آورند که بسیار خوش آواست. نکته بسیار مهم دیگر این است که گوینده از خداوند که «مقلب» است درخواست می‌کند که قلب و دیدگان را به کل دگرگون و متحول سازد. به نیکی پیداست که قلب و چشم دو عضو حیاتی در زندگی انسان محسوب می‌شوند. بسیاری بر این باورند که میان این دو رابطه مستقیم و تگاتنگی وجود دارد. بسیاری از حالات روحی و روانی که بر انسان عارض می‌شود، از چشم نشأت می‌گیرد و چشم اولین جایگاهی است که به خوبی تغییر و تحولات روحی و روانی انسان را بروز می‌دهد. تا زمانی که قلب و ضمیر آدمی دچار تغییر و تحول نشود، نگاه وی به جهان نیز تغییر نمی‌کند و بالعکس. در واقع، اگر قلب (مراد، قلب

فیزیکی نیست) را روح و روان انسان در نظر بگیریم، چشم دریچه آن محسوب می‌شود. از این رو، تغییر و دگرگونی در چشم و روح می‌تواند منشأ بسیاری از تغییرات و اتفاقات مهم در زندگی فردی و اجتماعی فرد به حساب آید. گاه این تغییرات (مثبت یا منفی) آنی و زودگذرند و تأثیری که برجای می‌گذارند نیز چندان دوام نمی‌یابد. یعنی انسان با دیدن حوادث مختلف می‌تواند با عبرت گرفتن یا حتی نگرفتن از آنها تغییر و تحولات فراوانی را در روح و روان خود ایجاد کند. از آنجا که هدف انسان از زندگی، نیل به سعادت و کمال است، مواقعی پیش می‌آید که خود را از نظر جسمی و روحی خسته و درمانده می‌بیند. روند تکرار پذیر زندگی بشر به گونه‌ای است که مجبور است چونان طبیعت روزها، ماه‌ها و فصول را از پی هم طی کند و مدت حضور خود را در این دنیا پشت سر گذارد. آغاز دوباره چرخه حیات در طبیعت معمولاً فرصت مناسبی است تا انسان نیز جامعه کهنه را از تن به در کند و چشم و قلب خود را با نو شدن طبیعت جلالی دوباره ببخشد. این جاست که انسان در حال و هوایی تازه و همپای بهار طبیعت در کنار سفره‌ای که سرشار از موهبت‌های الهی است، از خداوند می‌خواهد که قلب و چشم او را از بیخ و بن «زیر و رو کند»، چنان که طبیعت را به کلی دگرگون کرد- زمستان را بُرد و بهار را آورد. گوینده از خدا می‌خواهد که قلب و چشم او را دگرگون کند. او از گرداننده روز و شب می‌خواهد که به نیکویی روزگار نیایشگران را نگرگون سازد. در یک کلام، پیش از فرا رسیدن بهار، طبیعت، تغییراتی در زمین ایجاد می‌کند؛ به تدریج این تحولات با آمدن بهار کامل‌تر شده و در نهایت انسان می‌تواند با دیدگانش این تحولات را مشاهده کند؛ تغییراتی که در ابتدا انتزاعی و معقول‌اند و سپس عینی و محسوس می‌شوند. در این دعا به طرزی زیبا برای تجسم بخشیدن به «انقلاب» در قلب و چشم و باورپذیر کردن تصویر این دگرگونی، از تشبیه معقول (قلب و چشم) به محسوس (روز و شب) و دقیق‌تر گفته باشیم از تصویر و تصویرپردازی (image & imagery) استفاده شده است. اما اهمیت تصویر در دعای سال نو صرفاً به صنایع بیانی و صور خیال که تشبیه از انواع آن است، محدود نمی‌شود، بلکه در میزان تأثیر حسی و احساسی‌ای است که منتقل می‌کند. به بیان بهتر، تصویر، علاوه بر صور خیال، کلمه یا مجموعه کلماتی است که در برابر دیدگان خواننده جان می‌گیرند، این تصویر با تجربه‌های قبلی او در ارتباط است و حوادث و پدیده‌هایی دیرآشنا را در خاطره و ذهن او برمی‌انگیزانند. در گذشته، تصویر را منحصرأ تجسم ذهنی می‌دانستند که فقط به حواس بینایی مربوط می‌شد. البته پیداست که این تصویر ضرورتاً دیداری نیست و حواس دیگر از جمله حواس فیزیکی از قبیل دما، فشار، گرسنگی و درد تا حالات ذهنی، عاطفی و روانی و حتی

رنگ و سرعت را نیز در بر می‌گیرد. از آن جمله است: تصویر دیداری؛ شنیداری؛ بویشی؛ چشایی؛ لمسی؛ دمایی و جنبشی. تصاویر دیداری روز و شب به نظر می‌آید که برای انسان دیرآشناست و انسان دائما با آنها سر و کار دارد و امورات خود را بر اساس گذار آنها در یکدیگر تنظیم می‌کند. بنابراین، درست است که «انقلاب» در قلب و چشم اندکی دیرباور به نظر می‌رسد، تغییر روز به شب و بالعکس، بسیار دیرآشنا و باورپذیر است. البته از نظر دور نداریم که گستره معنایی (semantic expansion) واژگان «قلب»، «چشم»، «لیل» و «نهار» به تدریج گسترش پیدا می‌کند و مصداق‌های دیگری نیز می‌یابند: با نگاهی عمیق‌تر می‌توان معنای ضمنی و استعاره‌ی را نیز برای این واژگان ارایه داد. برای نمونه، می‌توان گفت «لیل» زمستان و سردی و «نهار»، به روشنائی و بهار اشاره می‌کنند. در روایات نیز آمده است که هرگاه بهار را دیدید، از قیامت یاد کنید: روزی که پرده شب بر می‌افتد و انسان از خواب زمستانی بیدار و احوال او چون روز آشکار می‌شود.

د-۳) تناسب الفاظ دعا با معنا

دیگر ویژگی آوایی دعای سال نو که با همگونی آوایی و هم مصوتی قرابت دارد، تناسب میان آواها و الفاظ با معانی و مفاهیم مورد اشاره در این دعاست. در علم بلاغت از این ویژگی به ائتلاف اللفظ مع المعنی یا تناسب میان لفظ و معنا یاد می‌شود. خوش منش (۸۱) به نقل از الهاشمی می‌نویسد: «اگر معنا فخیم است، واژگان نیز فخیم باشد. اگر معنا روان است، واژگان نیز روان باشد. اگر معنا غریب و دور از دسترس است، الفاظ نیز این گونه باشند». بحث اصلی این دعا این است که گرچه پیام اصلی آن تغییر و دگرگونی در قلوب و ابصار است، این انقلاب، تناسب میان لفظ و معنای دعا را برهم نزنده است. یعنی، در عین حال که در این دعا سخن از تغییر و دگرگونی است، اما ساختار دعا، هماهنگ و یکپارچه است و ذهن و دل گوینده را بر مضمون شگرف آن متمرکز کرده است. نکته اول در تناسب میان لفظ و معنا، به مجموعه واژگانی (lexical sets) به کار رفته در این دعا بر می‌گردد. مجموعه واژگانی، گروهی از واژگان است که از یک طبقه واژگان مشابه و وابسته به هم شکل گرفته است. «قلوب و ابصار»، «لیل و نهار» و «حول و احوال» را می‌توان مجموعه‌های واژگانی این دعا در نظر گرفت. مجموعه واژگانی، از پراکندگی ذهن گوینده جلوگیری کرده و سوی موسیقی و وزنی که به واسطه تکرار آواها و حروف یکسان به وجود آمده، تمرکز روی موضوع و ایده مورد بحث را نیز در پی می‌آورد و این از آن روست که بیشتر واژه‌های به کار رفته در این دعا،

واژگان مشتق‌پذیر (derivation words) اند که ریشه یکسان دارند. برای نمونه، کلمات «مقلب» و «قلوب» از ریشه (قَلَبَ) و «حول»، «حالنا»، «احوال»، «محول» از ریشه (حَوَّلَ) مشتق شده‌اند. در این دعا، مشتق‌های گوناگون با ریشه یکسان، در اوزان مختلف به کار رفته و نوعی هماهنگی و وحدت هم در زمزمه و هم در معنای دعا ایجاد کرده است. در پاره «یا مدبر اللیل و النهار»، ابتدا واژه «لیل» و سپس «نهار» ذکر شده است. زمستان با بلندترین شب سال یعنی شب یلدا آغاز می‌شود. در طول فصل زمستان، روزها کوتاه و شب‌ها بلند است و بیش از نیمی از ساعات شبانه‌روز در تاریکی سپری می‌شود. حال آن که با فرا رسیدن فصل بهار، این وضعیت دگرگون می‌شود. در واقع، بهار تاریکی خواب و رخوت را به روشنایی پر از جنب و جوش تغییر می‌دهد. افزون بر تناسب معنادار در همنشینی واژگان دو پاره اول با یکدیگر، در جانشینی عرضی میان واژگان «قلوب و ابصار» با «لیل و نهار» نیز تناسب دوراندیشانه‌ای پدید می‌آید. پیش از فرا رسیدن قیامت، همه جا را تاریکی و ظلمات در بر گرفته است و چشم را یارای دیدن هیچ چیز نیست. روز قیامت سراسر نور و روشنی است گویی انسان تاریکی و زمستان زندگی دنیوی را پشت سر گذاشته و وارد بهار زندگی اخروی شده است. در واقع، روز رستاخیز از آن رو مثل روز روشن است که همه اعمال آدمیان بر آنها عرضه می‌گردد و هیچ چیز در تاریکی و ابهام باقی نمی‌ماند، چنان که آمدن بهار، مهر پایانی است بر سیاهی زمستان. در روز قیامت ضمیر و قلب آدمی متحول می‌شود و به اعمال و کردار خود آگاه می‌گردد و اعمال و کردار آدمیان در برابر دیدگانشان نهاده می‌شود و همه چیز آشکار می‌شود. نکته دیگر به تناسب الفاظ با معانی در پاره‌های سوم و چهارم بر می‌گردد:

یا محول الحول و الاحوال

حول حالنا الی احسن الحال

اول این که میان این دو پاره با دو پاره گفته پیشین هماهنگی موج می‌زند. گوینده ابتدا از خدا می‌خواهد که انقلابی اساسی در قلب و دیدگان او پدید آورد. انقلاب معمولاً به سرعت و ناگهانی صورت می‌گیرد و تمام نظام‌ها و ساختارهای پیش از این پابرجا را به یکباره بر هم می‌زند. انسان اگر به راستی می‌خواهد از خواب زمستانی و غفلت بیدار شود، نیازمند چنین انقلابی ناگهانی در قلب و دیدگانش است. خداوند نیز این انقلاب را پدید می‌آورد، اما این کار را با تدبیر و از روی حساب و کتاب انجام می‌دهد، چنان که انقلاب روز و شب را «تدبیر» می‌کند. پاره دوم در واقع، حکم تعدیل‌کننده شدت انقلاب در قلوب و چشمان را دارد و گوینده را آماده می‌کند که درخواست دیگر خود را که تحول در احوالات است، با نرمی و

لطافت بیش‌تر مطرح‌کنند. «منقلب» و «محول» هر دو یک معنا دارند؛ اما نوع دگرگونی در «محول» آرام‌تر است. در واقع، نکته ظریف این جاست که اگر قرار بود همان انقلاب یکباره‌ای که در قلوب و دیدگان رخ می‌دهد، در احوالات روحی هم پدید آید، آن‌گاه اوضاع روحی و روانی انسان به جای آن که در آغاز سال نو و آغاز بهار طبیعت، رو به بهبودی بگذارد، رو به زوال و نقصان می‌نهد و انسان را به کل آشفته و مضطرب می‌کرد. اما همان‌گونه که پیداست، در دو پاره پایانی دعا، از فعل «محول» و «حول» استفاده شده است تا بر دگرگونی، تحول و گذار آرام از یک مرحله به مرحله دیگر تأکید شود. از این نظر، دقت کنید به تکرار صامت‌های حلقی «ح» در واژگان دو پاره آخر که سوای گوش نواز بودن به طرزی معنادار نیز مضمون تحول آرام را نیز مورد تأکید قرار داده است (ر. ک. به مبحث وزن و قافیه در زیر).

د-۴) بازی‌های کلامی

نوعی دیگر از تناسب میان لفظ و معنا در بازی‌های کلامی (words play) با الفاظ دیده می‌شود. ویژگی‌های زبانی مثل ساختارهای آوایی و نوشتاری، چند معنایی، ساختار واجی و غیره به صورت شگردهای مختلف خود را به رخ می‌کشند. از آن جمله است: همنامی / جناس تام (homonyms)؛ هم‌گونی آوایی / جناس لفظ (homophone)؛ هم‌شکلی / جناس خط (homography). «محول و حول» جناس مطرف‌اند که کلمه (محول) یک حرف از کلمه دیگر بیشتر دارد. «حول و حال» در پاره بعد نیز جناس ناقص‌اند که فقط در یک حرف با یکدیگر تفاوت دارند.

د-۵) قافیه و وزن

دیگر ویژگی آوایی دعای سال نو که به نوعی حاصل هم‌نشینی سه ویژگی پیش‌گفته با یکدیگر است و در قالب عبارات، پاره‌گفته‌ها و جملات خود را نشان می‌دهد، ایقاع و موسیقی جملات و پاره‌ها است که در واژگان ادبی از آن به قافیه (rhyme) و وزن (rhythm) تعبیر می‌کنند. وزن و قافیه که با جنبه شفاهی بودن دعا نیز بی‌ارتباط نیست، دیگر ویژگی بنیادین زبان دعا یعنی مولفه سجع را هم پیش می‌آورد. در بحث موسیقی و وزن نوعی موازنه در آغاز عبارات و پایان عبارات دعا دیده می‌شود. سه پاره این دعا با عبارات هم‌وزن «یا مُقَلَّب»، «یا محول»، و «یا مدبر»، آغاز شده است. در انتهای پاره‌ها نیز موسیقی کناری واژگان «الابصار»، «الانهار»، «الاحوال» و «الحال» دیده می‌شود. دو پاره اول (الابصار و الانهار) و دو

پاره دوم (الاحوال و الحال) با هم، هم قافیه‌اند که نوعی سجع را پدید آورده وزن به کار رفته در این دعا آن را آهنگین و دلنشین کرده است و زمزمه آن احساس هارمونی و لذت را در خواننده ایجاد می‌کند.

کلام آخر. پرداختن به ویژگی‌های آوایی هر گونه کلام (و در اینجا، ادعیه) سرآغاز ورود به دیگر حیطه‌های زبان‌شناختی از جمله نحو، معناشناسی، منظورشناسی زبان و از همه مهم تر، گفتمان کاوی (discourse analysis) است، چه مسایل آوایی ابتدایی‌ترین سطح در مطالعه یک گونه زبانی محسوب می‌شود، اما نیک پیداست که زبان، پدیده‌ای اجتماعی نیز به شمار می‌آید و گونه زبانی را نمی‌توان بدون توجه به بافت و زمینه آن بررسی کرد و این امر سرآغاز ورود به گستره بس ژرف و جذاب گفتمان کاوی است. ادعیه به منزله گونه‌ای گفتمان مذهبی به لحاظ زبانی بسیار جای تأمل و اندیشه دارند.

ه) جمع بندی و نتیجه

در این مقاله، دعای آغازین سال نو را به منزله اثری ادبی در نظر گرفتیم و سعی کردیم در پرتو الگوی ارتباط کلامی یا کویسن، نقش‌های گوناگون زبان و از جمله نقش شعری آن را از نزدیک بررسی کنیم. در همین زمینه، مؤلفه‌های ساختاری و کارکردی زبان، به ویژه ویژگی‌های آواشناختی زبان دعا را در قالب همگونی آوایی، تناسب لفظ و معنا، بازی‌های کلامی و قافیه و وزن در متن دعا بررسی کردیم.

متون اسلامی عموماً و ادعیه اسلامی خصوصاً که ویژگی‌های زبانی خاص دارند، از دیدگاه رویکردهای نوین زبانی و ادبی قابل بررسی‌اند. هر چند رویکرد غالب در بررسی متون اسلامی، بیشتر رویکردی برون زبانی و دین‌شناختی بوده است تا رویکردی درون زبانی و متن محور. اما از آنجا که متون اسلامی و از جمله قرآن مفاهیم و پیام الهی خود را از طریق ویژگی‌های زبان ادبی انتقال می‌دهند، لازم و بلکه ضروری است که این متون از دیدگاه مسایل درون زبانی نیز عمیقاً بررسی شوند.

کتاب‌شناسی

اشتহারدی، محمد محمدی. (۱۳۷۶). «نوروز از دیدگاه اسلام». پاسدار اسلام، دوره ۱۶، ش ۱۸۴-۱۸۳.

- برومر، ونسان. (۱۳۸۴). «دعا شکوفایی ایمان و باور به خدا». نشریه اندیشه دینی، سال ۷، شماره ۱۵، صص ۳-۱۷. شیراز، دانشکده الهیات دانشگاه شیراز.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۶). «نوروز در فرهنگ شیعه». نامه مفید، شماره ۹، صص ۲۰۱-۲۲۰.
- حبیب اله، ندا. (۱۳۸۴). «آموزه‌های اسلامی در نوروز (با نگاهی به چند پژوهش)». دو هفته نامه الکترونیکی فرهنگ و پژوهش. ش. ۱۸۴، سه شنبه ۱۸ اسفند.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۸۰). فرهنگ هزاره. انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
- خوش منش، ابوالفضل. (۱۳۷۹). «جستارهایی در زمینه نظام‌نگ قرآن کریم». مجله قرآنی بینات. ش. ۲۰ صص ۷۰-۷۴.
- چامسکی، نوام. (۱۳۶۱). *ساختهای نحوی*. ترجمه احمد سمیعی. تهران، خوارزمی، چاپ اول.
- دادبه، اصغر. (۱۳۷۳). «اسلام و سنت‌های ایرانی». کیهان فرهنگی، س ۱۱، ش ۱۱.
- سلمان پور، محمد جعفر. (الف ۱۳۸۴). تحایل زبان دعا. نشریه اندیشه دینی، سال ۷، شماره ۱۵، صص ۲۱-۴۰. شیراز، دانشکده الهیات دانشگاه شیراز.
- . (ب ۱۳۸۴). «فرهنگ سازی امام سجاد (ع) با زبان دعا». نشریه اندیشه دینی، سال ۷، شماره ۱۷، صص ۸۵-۱۰۶. شیراز، دانشکده الهیات دانشگاه شیراز.
- شکورزاده، ابراهیم. (۱۳۶۱). «عید نوروز و صیغه‌های اسلامی آن». نشریه دانشکده ادبیات مشهد، س ۱۵.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۰). *از زبان شناسی به ادبیات: جلد دوم: شعر*. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی. تهران.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۸). *مفاتیح الجنان*. ترجمه مهدی الهی قمشه ای. تهران، نشر محمد.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین. (۱۳۴۰). «نوروز بعد از اسلام». ایرانشهر، ج ۱.
- کریمیان، نادر. (۱۳۷۹). «نوروز در روایات شیعه و در کتاب التاج جاحظ بصری». مجموعه مقالات نخستین همایش نوروز. تهران، پژوهشکده مردم‌شناسی.

کریمیان، نادر و علیرضا عسگری چاوردی (۱۳۷۹). کتاب‌شناسی نوروز. تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

لطفی پورساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. مرکز نشر دانشگاهی.

مهدوی دامغانی، فریده. (۱۳۸۴). نمونه ترجمه بهشت گمشده اثر جان میلتن. فصلنامه مترجم، ش. ۴۰، بهار و تابستان ۸۴

میرقادر، سید فضل اله. (۱۳۸۴). «ادبیات سخنان امام سجاد (ع) و صحیفه سجادیه». نشریه اندیشه دینی، سال ۷، شماره ۱۵، صص. ۱۱۹-۱۳۴. شیراز، دانشکده الهیات دانشگاه شیراز.

نیسی، سعید. (۱۳۲۰). «جشن نوروز در تاریخ اسلام». ایران امروز، س ۳، ش ۱.

---. (۱۳۲۷). «نوروز در اسلام». مردم، س ۲، ش ۷.

الهاشمی، احمد. (۱۳۸۰). *جواهر البلاغه*. ترجمه و شرح حسن عرفان. نشر بلاغت، قم.

ویکی پیدیا. فرهنگ الکترونیکی.

یاکوبسن، رومن. (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی و شعرشناسی» در *زبان‌شناسی و نقد ادبی*. مجموعه مقاله. ترجمه حسین پاینده و مریم خوزان. نشر نی، تهران.

Fakhr-Rohani, M.-R. 2003. "A Pragmatic Study of Religious Honorifics in Contemporary Persian Shiite Discourse." Unpublished Ph.D. dissertation, University of Tehran. [In Persian, with an abstract in English].

Fakhr-Rohani, M.-R. 2005. "Persian Religious Honorifics: A Preliminary Pragmatic Inquiry into the Linguistic Manifestations of Two Islamic Articles of Faith". In Azadarmaki, Balay, and Bozdemir, eds. *Contact des Langues dans l'Espace Arabo-Turco-Persan*, pp. 37-43. Paris: Institut National des Langues et Civilisations Orientales; Tehran: Institut Francais de Recherche en Iran, Universite de Teheran.

Fakhr-Rohani, M.-R. (2007). "Rendering Islamic Politeness Markers into English: A Politeness License Approach". Submitted to Penza Conference in Russia

Merilai, Arne (2007). "Pragmapoetics as Literary Philosophy" based on "Pragmapoetics: A Theory of Two Contexts," in *SLE 2005: Formal, Functional and Typological Perspectives on Discourse and Grammar: Abstracts* (Valencia, Spain).

Sawyer, J. F. A. (1994). "Prayer" in *Encyclopedia of language and Linguistics*. Pergamon Press. Vol. 6. Pp. 3293-4

Tabataba'i, Muhammad Husayn (2003). *A Shi'ite Anthology*. Trans. William C. Chittick. Ansariyan Publication, Qum- Iran.

<http://en.wikipedia.org/wiki/Supplication>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی